

حاشیه پرنگتر از متن

۱۴ نکته درباره فیلم هفت دقیقه تا پاییز

۱- حضور هدیه تهرانی در فیلمی آن هم پس از چهار سال می‌توانست اتفاق مهمی ارزیابی شود. البته او پیش از این در جامعه حاضر شد و در تنها گفت‌وگوی طولانی خود با خبرگزاری فارس درباره نمایشگاه عکس‌اش سخن گفت و دریافت تسهیلات مالی را تأیید کرد.
جو پیش آمده به گونه‌ای بود که در نهایت با چشمانی اشک‌آلود کنفرانس مطبوعاتی خانه هنرمندان را ترک کرد. این حاشیه‌ها همچنان ادامه دارد؛ ماجرای فرش قرمز و سوءتفاهم پیش آمده از آن جمله است.
او درباره غیبتش اعلام کرد در این جلسات حضور پیدا نمی‌کند و سوار لیموزین نمی‌شود.

۲- فیلم هفت دقیقه تا پاییز به عقیده بسیاری گام جدیدی در فیلمسازی علیرضا امینی است؛ اینکه فیلم او داستانی پر کشش برای دنبال کردن یکی از این ویژگی‌هاست.

۳- یکی دیگر از نکته‌ها در این فیلم حضور بازیگران ستارهای همچون هدیه تهرانی و حامد بهداد است. علیرضا امینی پیش از این در فیلم «زمان می‌ایستد» از حضور هانیه توسلی نیز استفاده کرده بود. در فیلم «استشهادی برای خدا» نیز جمشید هاشم‌پور و چند تن دیگر از بازیگران بازی می‌کردند. البته امینی تأکید دارد که تأثیر فیلم‌های قبلی و تجربی‌اش در ساخت چنین فیلمی کاملاً مشهود است. در فیلم‌های تجربی شما در ساختار جدیدتر کارگردان محک می‌خورد. نقایض و معایب و مزایا را متوجه می‌شود و نهایتاً وقتی می‌خواهد فیلمی با یک موضوع داستانی و با یک فیلمنامه متفاوت و با یکسری بازیگر و یک ساختار اجتماعی بسازد، طبیعتاً آن تجربه به کمکش می‌آید.اگرچه این فیلم راحت‌ترین ساخته او محسوب می‌شود، اما سوزۀ آن سوزۀ سختی بوده که نیاز به استفاده از بازیگران قوی داشت.
۴- فیلم هم حادثه تصادف دارد، هم رقتن به شمال. بسیاری آن را شبیه فیلم «درباره الی…» می‌دانند. جواب سازندگان فیلم در این باره از روی فروتنی است و در عین حال تأکید بر عدم این شباهت. خودش در گفت‌وگو با خبرنگارلاین چنین گفته است: «من قبلاً هم این را گفته‌ام و باز تکرار می‌کنم؛ باعث افتخار است اگر فیلم من فقط کمی به آثار اصغر فرهادی نزدیک شده باشد اما واقعیت چیز دیگری است. پروانه ساخت «درباره الی…» چهار ماه بعد از پروانه ساخت فیلم ما صادر شده است. به لحاظ ساختاری هم «هفت دقیقه تا پاییز» هیچ شباهتی به هیچ کدام از فیلم‌های اصغر فرهادی ندارد. فیلم من به لحاظ ساختار و روایت اثری کاملاً متفاوت از «چهارشنبه‌سوری» و «درباره الی…» است.»

۵- اینکه چطور هدیه تهرانی در این فیلم راضی به بازی شده است خود این بازیگر تاکنون سخن نگفته است. اما تهیه‌کننده و کارگردان، متفاوت بودن فیلمنامه را دلیل اصلی می‌دانند.

۶- فیلمنامه در این مدت مسیرهای مختلفی را رفته است. این فیلمنامه دو سال پیش به عنوان یک طرح مطرح شد و محسن نخعی به نگارش آن پرداخت. بعدها قرار شد محسن طنابنده این فیلمنامه را بازنویسی کند



اما از ابتدا قرار بود چارچوب اصلی حفظ شده و تنها بازنویسی در فیلم صورت بگیرد. در پایان کار هم علیرضا ناداری به کمک طنابنده آمد. اما باز در آخرین مرحله، فیلمنامه نوشته شده براساس طرح خود کارگردان بود و تمام عناصری که در طرح وجود داشت در فیلمنامه مورد توجه و استفاده قرار گرفت. عوض شدن فیلمنامه سبب ناراحتی بازیگر فیلم خاطره اسدی، تغییر نقش و تغییر کل فیلم شده است.

۷- فیلمنامه در ابتدا قرار بود دو اپیزودی باشد. ابتدای زندگی یک زوج تا مرگ فرزند و باز هم بازگشت به گذشته و رفتار زوج دیگر.

۸- امینی درباره بازی بهداد گفته بود: «گاهی بازی حامد به جایی می‌رسید که من سرم را به دیوار می‌زدم و می‌گفتم دیگر با او کار نخواهم کرد چرا که به شدت اکتیو است. به طوری که دوربین در صحنه‌هایی که وی حضور داشت کاملاً متحرک بود.»
و همچنین درباره نحوه حضور هدیه تهرانی چنین گفت: «هدیه تهرانی داستان را پسندید و همه چیز تمام شد. من به توانایی‌های هدیه تهرانی مطمئن بودم و می‌دانستم می‌تواند همه آن چیزی را که در ذهن دارم اجرا کند»

۹- هدیه تهرانی در این فیلم مادر است؛ زنی فیلمبردار که به خاطر مسوولیت در قبال خواهرش کارش را ترک می‌کند. او مدافع خواهرش است. با دختر شیرین‌زیانش مهربان است. او طبقه‌ای است متوسط که کودکانی با مهد انگلیسی‌زبان می‌فرستد و به دنبال فراهم کردن وسایل پیشرفت او است. هزاران آرزو برای دخترش دارد. بعضی گرانی‌ها هم درباره همسرش دارد و حتی از پشت شیشه مراقب گفت‌وگوی او با زن همکارش است.

۱۰- هدیه تهرانی در این فیلم پس از یک اتفاق ناگوار دچار روان‌پریشی می‌شود. نمی‌تواند تصمیم بگیرد. رفتارهای عجیبی از خود بروز می‌دهد. با هر اتفاق نظرش عوض می‌شود و کار خاصی انجام می‌دهد. مراسم تولدی که در آخر برای دخترش می‌گیرد اوج بروز این رفتار است.

۱۱- هدیه تهرانی علاوه بر بازیگری نقش‌های دیگری را نیز برای خود در طول فیلم تعریف کرده بود. در تیتراژ نام او به عنوان مدیر هنری هم مطرح است.

۱۲- محسن طنابنده در این فیلم هم نویسنده بود و هم بازیگر نقش اول. او مردی است که شغل هیجان‌انگیز و پرمخاطرهاش تمیز کردن شیشه‌های برج‌های مرتفع است. مرگ همکار، پروسه طلاق خواهرزن و باز هم مرگ. او سیمرغ بلورین جشنواره فجر سال قبل را از آن خود کرد. او به طول فیلمش در وضعیت عدم تعادل قرار دارد؛ هم به صورت فیزیکی و هم به صورت حسلی.

– از قبل انتظار استقبال خوبی از فیلم‌تان می‌رفت.

استقبالی که مردم نشان دادند، بیانگر این موضوع بود که تلخ بودن فیلم خیلی تأثیرگذار نیست. مردم فیلم خوب می‌خوانند، به تلخ و شیرین بودنش ربطی ندارد. فروش طلا و مس هم خدا را شرک خوب است و همین مساله را تأیید می‌کند.اینکه تماشاگر فیلم خوب و بد را از هم تشخیص می‌دهد و باید به او احترام گذاشت و یک فیلم خوب تحویلش داد. جوری که حس نکند وقتش را تلف کرده است.

– شما فکر نمی‌کنید این استقبال به

خاطر حضور خانم تهرانی باشد؟

خب فیلم شبانه ایشان هم اکران شد.

–اگر انش خیلی محدود بود.

به هر شکل اگر خوب می‌فروخت به تعداد سینماها اضافه می‌شد. به نظر من هنرپیشه خیلی در جذب تماشاگر به عنوان ویرتینر مهم است ولی شاید فقط در ۱۰ دقیقه اول بعد از آن دیگر چهره بازیگر برای تماشاگر عادی شده است. از اینجا به بعد است که دیگر دلستان تماشاگر را می‌کشاند. تبلیغ همیش هم این است که مردم از کار راضی باشند و همدیگر را به دیدن فیلم تشویق کنند.

– بعضی جاهای فیلم گنگ بود.

تماشاگر کدام می‌پرسید چی شد؟

چرا این اتفاق افتاد؟

گنگ بودن در لحظه اشکال ندارد. اگر

به این سوال‌ها جواب داده نشود فیلم گنگ است. شما در این فیلم چیز مبهمی ندارید.اگر سوالی ایجاد می‌شود و خود فیلم به آن جواب می‌دهد گنگی در فیلم نمی‌ماند. یکسری برداشت‌ها هم خارج از فیلم است که دیگر دست کسی نیست. هر کسی هم برداشت خودش را از فیلم دارد.

– چرا این شیوه در فیلم‌های قبلی‌تان نیست؟

جست‌ولی کم‌رنگ‌تر است. به هر حال در سینمای اجتماعی مسائله‌ای وجود دارد که شما با آن زندگی می‌کنید.

– تعریف‌تان از سینمای اجتماعی، این فیلمی است که ساخته‌اید؟

بله ما داریم این سینما را زندگی می‌کنیم. آدم‌ها دعاهای غریبه نیستند، ما حضورشان را لمس کرده‌ایم. می‌شناسیم. سینمای اجتماعی برمی‌گردد به جنس آدم‌ها و روابطشان.

– تعریف کلی این است که وقتی به مضللات اجتماعی در یک فیلم نگاه می‌شود، آن فیلم اجتماعی است.

اصلاً سینمای اجتماعی به سمت مضللات می‌رود چون این اتفاقات، اتفاقاتی نیستند که بی‌معنی می‌رخ می‌دهند. نه همه ما به نوعی با این اتفاقات برخورد داشته‌ایم. وقتی اینها را دیدیم سریع با آن ارتباط برقرار می‌کنیم و به آن فکر می‌کنیم. – شما می‌گویید من در مورد یک مساله اجتماعی فیلم ساختم، می‌توانید به طور خاص بگویید این مساله اجتماعی چیست؟

اتفاقات دوروبرم.

–طبقه اجتماعی این آدم‌ها چیست؟

طبقه متوسط.

– از لحاظ مالی می‌گویید؟

از هر نظر. نه خیلی فقیر و حاشیه‌نشینند نه بالاشهرنشین. از لحاظ فرهنگی هم کاملاً متوسط‌اند. ولی دارند تلاش می‌کنند مدام بالاتر بیایند.

– خودتان که متعلق به این طبقه نیستید؟

چرا هستم. من در این طبقه زندگی کردم.

– فکر می‌کنید مردم بیشتری در این طبقه زندگی می‌کنند؟

بین مردم طبقه متوسط این ویژگی را دارند که ممکن است بالا بروند یا بروند پایین. این جنس آدم‌ها را خوب می‌شناسم یعنی اکثریت مطلق جامعه ما متوسط‌اند. همه که پولدار نیستند. – ولی اینها که آدم‌های تحصیلکرده‌ای نیستند؟ هستند؟ که لزومی دارد؟ مگر ما نوبی جنوب شهر کسانی نداریم که دکتر دارند؟ اصلاً به اینها نیست. الان وضعیت دانشگاه به شکلی شده که شما می‌بینید طرف در مورت‌ترین نقاط ایران تحصیل کرده است. ارتباطات الان مثل ۳۰، ۴۰ سال پیش نیست که بگوییم این قشر سواد دارد، آن قشر ندارد. الان ارتباطات و امکانات به شکلی شده که طرف از نظر تحصیلی چیزی کم ندارد، شاید از نظر مالی نتوانسته باشد خودش را به سطح معینی برساند. – به نظر شما حامد بهداد خودخواه نبود که در آن وضعیت مدام دنبال خواسته خودش بود؟

– و حاضرند هر کاری را انجام دهند؟

خواهرش است. و شاید به همین خاطر است که خاطره می‌گوید فقط به خاطر امین است که من تا امروز ایستادم. برای امین است که هنوز زندگی اینها متلاشی نشده است. شاید آن لحظه که دارد تصمیم می‌گیرد، دارد به این فکر می‌کند که اینها را اول نجات دهد. نمی‌داند که قرار است ماشین منفرج شود. شاید اگر می‌دانست، اول بچه خودش را نجات می‌داد. بچه آنها هنوز زندگی اینها را نگه داشته و بعد از انفجار همه چیز برمی‌گردد این طرف.

– گذشته این آدم‌ها خیلی مشخص نیست، بیشتر از خلال حرف‌ها یی به گذشته می‌بریم.

من همیشه به بیوگرافی اعتقاد داشتم.

– فقط در ذهن خودتان؟

اول در ذهن خودم و بعد به بازیگر منتقل شده است. ببینید یک موقعیتی در این فیلم ایجاد شده که مرگ بچه است و هر کدام از این شخصیت‌ها یک جور واکنشی به این موقعیت نشان می‌دهند؛ هدیه تهرانی، محسن طنابنده، خاطره اسدی و حامد بهداد. حالا واکنش این آدم‌ها هم‌اَش بستگی دارد به اینکه آن شخصیت با چه بیوگرافی‌ای جلوی دوربین ایستاده باشد. طبیعی است که «هدیه تهرانی» وقتی آن کاراکتر را می‌گیرد رفتاری متناسب با آن گذشته و بیوگرافی را نشان می‌دهد.

– اینها را با بازیگرها در میان می‌گذاشتید مثلاً با خانم تهرانی؟

تهرانی؟

بله ایشان یک بازیگر حرفه‌ای است و من همه این بیوگرافی‌ها را با او در میان گذاشتم.

– شما چه چیزهایی به نقش اضافه کردید و خانم تهرانی چه چیزهای؟

کار گروهی بود. بنابراین نمی‌شود گفت کجا را من اضافه

گفت‌وگو با علیرضا امینی

همه چیزی برای مخفی کردن دارند

گیسو فغفوری



علیرضا امینی در کارنامه‌اش تعدادی فیلم‌های اکران نشده وجود دارد و فیلم‌هایی که برای مخاطب محدود اکران شده‌اند. این بار اما در فیلم «هفت دقیقه تا پاییز»، او تعدادی از ستاره‌ها را کنار هم قرار داده است. هدیه تهرانی بعد از چهار سال به صحنه سینما باز گشته است. فیلم او داستان دارد و مخاطب در گیر ماجراهای فیلم می‌شود. اینکه مخاطب به صورت سینمایی در گیر ماجرای مرگ و زندگی شود و موضوعاتی مهم همچون خیانت و دروغ به صورت مینی‌مالیستی در یک فیلم گنجانده شود، در هفتمین فیلم علیرضا امینی مورد توجه قرار گرفته و شیوه جدید فیلمسازی او براساس تجربیات گذشته‌اش است.

در مراسم ترحیم وقتی از قبر دور می‌شوی و فاصله می‌گیری یک نفر را که می‌بینی شروع می‌کنی به حرف زدن. دختری هم مدام می‌گوید الان وقت این حرف‌ها نیست...

– پس شما این رفتار را کاملاً توجیه می‌کنید.

جز این نمی‌تواند رفتاری داشته باشد. باید در موقعیتی قرار بگیری. او فرصت ندارد.

– ولی وقتی چنین اتفاق بزرگی افتاده، یک بچه مرده...

شما دارید سینما می‌بینید. دو روز آمده مساله‌اش را حل کند و برود. مساله‌ای که دارد روانی‌اش می‌کند. او را رسانده به خودکنشی. حواس‌تان به این نکته هم باشد. او دچار بحران است. این یک چیز ایرانی است که می‌گویند الان وقتش نیست، –خب شما برای ایران فیلم ساختید نه برای خارج. به خاطر همین اسمش می‌شود خودخواهی. این مساله اعصاب کسی را خرد نمی‌کرد؟

خلاصه گفت‌وگو

اینکه بازیگران ستاره‌ای قبول کنند بدون فیلمنامه بازی کنند، سر صحنه حضور پیدا کنند و در جا به صورت کارگاهی به حس خود برسند و موضوعاتی مهم همچون خیانت و دروغ به صورت مینی‌مالیستی در یک فیلم گنجانده شود، در هفتمین فیلم علیرضا امینی مورد توجه قرار گرفته است.



بعضی رفتارهایی جواب می‌ماند. مثلاً هدیه تهرانی چرا در آن صحنه می‌خواست از جا خارج شود؟

آنها وقتی شخصیت سست روان‌پریشی می‌رود چنین اتفاق‌هایی می‌افتد. چون طرف هیچ قطعیتی در رفتارش ندارد. مدام تصمیم‌هایش عوض می‌شود. این جور شخصیت‌ها در آن شرایط هر کاری ممکن است انجام دهند. چون رئالیستی جلو می‌رویم هر اتفاقی ممکن است بیفتد.

– چرا نمی‌گذار خواهرش طلاق بگیرد؟

شاید می‌ترسد به سرنوشت زن سعید مبتلا شود. یا شاید چون خودش یک بار جدا شده و می‌داند چه اتفاقی قرار است بیفتد، اینها را دیده تلاش می‌کند زندگی خواهرش از هم نپاشد.

– اما در نحوه رمانت آدم‌ها محسن طنابنده پشت در

خیلی ساکت و صامت نشسته.

نزدیک‌ترین آدم به تو هم که خدای نکرده فوت بکند تو به یک اوج می‌روی که شوبن و زاری است اما بعد از دو ساعت تو وارد یک نوع شوک توام با آرامش می‌شوی؛ آرامشی که واقعاً بعد از توفان است، به نظر واکنش کاملاً طبیعی است. او تلاش‌هایش را کرده است و دوندگی‌هایش را کرده، بیمارستان رفته.

– حواسش به دیگران هم هست. از آن شوکه‌ها نیست

که میپوئند.

فکرش کار می‌کنی ولی واکنشش بعداً است. به هزار تا چیز



فکر می‌کند. ولی چرا حواسش نباشد؟ دیدیم دیگر، بعد از مرگ نزدیک‌ترین پدر آدم ۴۸ ساعت که بگذرد خودت را چنگ نمی‌زنی. بالاخره نوعی آرامش از راه می‌رسد، واکنش‌ها درست است.

– ولی آیا این رفتار، این دعوی زن و شوهری که مدام ایجاد می‌شود و ادامه پیدا می‌کند در آن شرایط باورپذیر است؟

ببینید حادثه خیلی سنگینی بوده و شما داری سینما نگاه می‌کنی. وقتی برای یک خانواده اتفاق تلخی می‌افتد دوست داری ببینی برای این خانواده چه اتفاقی می‌افتد و یک خانواده دیگر هم هست که در شعاع دورتری قرار دارد. ما خیلی‌ها را نشان نمی‌دهیم. سربال که نساختم.

– رابطه‌ها چطور مثلاً چرا خاطره اسدی اینقدر از محسن طنابنده رودر بایستی دارد که نفهمدی می‌خواهد جدا شود؟

چون این دو تا خواهرند و یکسری مساله با هم دارند. خواهر بزرگ‌تر می‌داند که شب بخواب رفته یا نه و تنها کسی که می‌داند خاطره رفته خودش است. خودش و تماشاگر.

– می‌شد داستان را سراسر تعریف کرد؟

پیچ‌ریچ نیست. شما به هر حال دارید سینما کار می‌کنید و باید کاری کنید که تماشاگر نتواند حدس بزند تا لذت ببرد.

من هر جایی را که تماشاگر می‌توانست حدس بزند برگرداندم. و این در زندگی خودمان هست. اما بعضی اتفاقات از قبل قابل پیش‌بینی است مثل شادی بچه‌ها و بعد تصادف. می‌شد موقع رفتن این اتفاق بیفتد اما نیفتاد. هر جا که می‌شد حدس زد این کار رخ می‌دهد آن را برگرداندم تا باز هم ماجرا دنبال شود. ما می‌توانستیم وقع رفتن این تصادف را داشته باشیم.

– به نظر بعضی صحنه‌ها اضافه است. مثلاً آنجایی که بچه رفته توی اتاق و منتظر است تا صدایش کنند.

باید بگوییم چرا تأکید می‌کنی روی این صحنه؟ ببین این تنها عنصری است که خانواده را نگه می‌دارد. وقتی پان می‌رود سراغ بچه می‌خواهد ببیند و بپرسد چه اتفاقی برای او می‌افتد. تأکید روی تنهایی آن بچه و معصومیتش.

– شما پایان‌بندی فیلم را عوض کردید چرا؟

در پایان قبلی، آخر فیلم زن همکار سعید می‌آمد زیر برجی که نیما کار می‌کرد. موبایل از دست نیما پایین پرت می‌شد. یک جور پایان باز بود و مخاطب با کلی سوال از سینما بیرون می‌آمد، تصمیم گرفتم یک حالت خفگی و فیلم داده شود. اکنون برای هر کس‌سی یک پایان وجود دارد. حالا هم قرار شده در بعضی از سینماها به دو صورت فیلم پخش شود. در بعضی از سینماها با همان پایان جشنواره و در برخی با همین پایانی که الان هست.

– خودتان کدام پایان را دوست دارید؟

من پایان اولی را بیشتر دوست داشتم. چون سوال‌های

بیشتری ایجاد می‌کرد و یک دور تسلسل را نشان می‌داد.

– این جوری بحث خیانت پر رنگ‌تر می‌شود.

ممکن است. می‌خواهیم با یک‌ی از برداشت‌ها است.

– خودتان چه می‌خواستید بگویید؟

اینکه سرنوشت این زن چه می‌شود؟ و دلیل خودکشی همسرش چه بوده است؟ ولی در پایان‌بندی دومی، همه اینها تمام شده است.

– با وجود پایان‌بندی دوم سوال‌های بی‌جواب زیادی وجود دارد. مثلاً پول‌هایی که مانده‌اند چه می‌شود.

برداشت شما چه بود؟

– احساس می‌کنم چیزی فراتر از جواب آن زن در فیلم هست.

دقیقاً همین طور است.

– اینجا انگشت اتهام‌تان بیشتر به سمت خانم‌ها است.

به نظر او خیانت نکرده است. خیانت همیشه با لذت توام است ولی او لذتی نمی‌برد. در واقع خیانت نیست، اجبار است، یعنی اجبار باعث شده او شب چهارم هم برای تأمین زندگی خودش بچه چیزی را بپوشد. ببینید چرا می‌شود؟

–خب وقتی شما بحث اجبار را مطرح می‌کنید یعنی زنان را در موضع ضعف می‌بینید.

زن در عین اینکه آن کارها را می‌کند گریه هم می‌کند. لذتی در این ماجرا نیست. مهم این است که تماشاگر از خودش بپرسد چه چیزی باعث شده این آدم به اینجا برسد. –قبول دارید که چنین لایه‌ای در فیلم‌تان کم رنگ است؟ من خیلی مینی‌مالیستی بهش نگاه کردم.

– برایتان جذابیت نداشت؟

نه به نظر. در همین اندازه کافی بود. یعنی همه چیز در حد اشاره باشد. برای هر عده تماشاگر است. اگر قرار باشد من به همه سوال‌ها جواب بدهم یا فقط دنبال یکی از این روایت‌ها را بگیرم، پس نقش تماشاگر این وسط چیست؟ من چون تئاتر خواندم همیشه باید یکی از حرف‌های استادمان می‌افتم که می‌گفت تئاتر زمانی شروع می‌شود که تمام شود. یعنی آن لحظه که شما شروع به فکر می‌کنید تازه تئاتر شروع شده است. من می‌خواستم این اتفاق برای فیلمم هم بیفتد. یعنی وقتی تمام می‌شود در ذهن تماشاگر تازه آغاز شود.

– فیلم شما لایه‌های مختلفی دارد یعنی دروغ و...

نمی‌داند چقدر این فیلم یک تم مشترک داشته باشد. من اصلاً به یک موضوع ختم نمی‌شود. وقتی شما سینمای رئالیستی انتخاب می‌کنید همه چیز را به شکل مینی‌مالیستی نشان می‌دهد. برش‌های کوچک از اجتماع که وقتی آنها را کنار هم می‌گذاری تصویری از اجتماع را نشان می‌دهد. باید همین کارها را بکنی.

– ولی زن در این فیلم خیانتکار است؟

نه این طور نیست. آن یکی زن چی؟

– زن سعید؟ شما گفتید که خیانتکار است.

گفتم شاید. گفتم شما چه فکر می‌کنید؟ قطعیست در مورد این کاراکترها وجود ندارد. آدم‌هایی که دور و بر ما هستند و شما نمی‌توانید بگویید همه دارند دروغ می‌گویند. – اما دروغ‌گویی وجه اشتراک همه‌شان است. همه‌شان چیزهایی برای مخفی کردن دارند. دارند یک چیزی را مخفی می‌کنند. این چیزی است که در موردشان

نقمنشده‌ای نیست.

سال پنجم ■ شماره ۱۰۰۰ *شرق* *روزانه*

واکنش پنجم

گفت‌وگو با جمال ساداتیان

به دنبال اسم هدیه تهرانی نبودیم

به رنگ ارغوان با تمام حاشیه‌ها و توقیف بودن‌ها حدود ۵۰۰ میلیون تومان فروخت. –اینکه چقدر به رفتار حاتمی‌کیا به عنوان کارگردان این موضوع ربط داشت، مساله‌ای است که گذشته. اما این روزها «جمال ساداتیان» در گیر اکران فیلم «هفت دقیقه تا پاییز» است؛ فیلمی که با وجود داشتن ماجراجویی تلخ با استقبال روبه‌رو شده است. با جمال ساداتیان تهیه‌کننده فیلم هفت دقیقه تا پاییز صحبت کردیم.

– شما که مجبور نشدید در این زمان اکران کنید؟

نه خودمان خواستیم. زمانی که «به رنگ ارغوان» را اکران کردیم فکر کردیم این را هم دنبال کنیم که اول تابستان اکران شود. چون مدرس تعطیل می‌شود فراغت مردم بیشتر است. از آن موقع گفتیم اواخر خرداد. البته قبل فصل‌های ما همه یک جوری گیر است. امتحانات، رحلت امام، بعدش جام جهانی، بعد ماه رمضان، بعد ماه محرم... تلاش کردیم فصل‌های مرده را به فصل زنده تبدیل کنیم. بهترین راهش هم این است که اطلاع‌رسانی را زیاد کنیم. اطلاع‌رسانی هم که در اختیار صدا و سیما است. در سال‌های گذشته تهیه‌کننده‌ها اجازه داشتند فیلم‌شان را در شبکه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور هم پخش کنند با یک قیمت‌های بسیار ناآلی ولی به هر دلیل دولت این را ممنوع کرد. باید از قانون تمکین کرد و همه هم تمکین می‌کنند. ولی وقتی شما می‌گویید شبکه‌های خارجی نه، بیا داخل، داخل هم باید یک سهولت و تسهیلاتی برای پخش شبکه‌های داخلی در نظر گرفته شود. الان شده انحصاری صدا و سیما و هر ترفه‌ای که آنها می‌گویند. هر فیلمی را که دوست دارند پخش می‌کنند، هر کدام را که دوست ندارند پخش نمی‌کنند. یک کمی سلیقه هم درش حاکم است و این به نظر خوب نیست. این سینما را آذیت می‌کند. حالا که شما امکانات خارجی را از سینمایی‌ها گرفتید خب در داخل کشور یک سهولتی برایشان قائل شود.

– به رنگ ارغوان خوب فروخت؟

نه متأسفانه خوب نفروخت.

– به خاطر عملکرد آقای حاتمی‌کیا نبود؟

شاید یک بخشی ناشی از آن می‌شد. ولی به نظر نمی‌شود روی یک پارامتر متمرکز شد. الان مثلاً می‌گویند چرا فیلم‌ها نمی‌فروشند، به خاطر گرانی بلیت سینما است؟ نه این یک دلشیش است. شاید مثلاً ۱۰۰ پارامتر هست که هر کدام پنج درصد روی اقت فروش تأثیر داشته باشد. ما یک معادله ۱۰۰درصدی داریم. یک بخشی‌اش ممکن است خود فیلم‌ها باشد. یک بخشی گرانی بلیت. یک بخشی خود سالن‌های نمایش و کیفیت پایشن، یکسری المان‌های دیگر هست. مثلاً جام جهانی هم الان شروع شده و خلاصه نمی‌شود روی یک المان حساب کرد. اما اگر بخواهیم روی عملکرد آقای حاتمی‌کیا متمرکز شویم خب چند درصد روی فروش فیلم تأثیر داشته است. ولی اینکه فیلمی مثل به رنگ ارغوان که در نوع خودش بی‌نظیر بود و فیلم تکی بود...

– فکر می‌کنید هنوز همان جو علیه فیلم وجود دارد؟

ببینید یک ضرب‌المثلی هست که می‌گوید دنبال این نباشید که چه می‌شوید، ببینید چقدر حسرت یا نه مساله این است که فیلم «به رنگ ارغوان» با توجه به حاشیه‌هایی که پیدا کرده بود و نقدهایی که منتقدان در مطبوعات نوشتند من فکر می‌کردم اینقدر برای مردم انگیزه درست می‌کرد که به خود بگویند حداقل یک بار فیلم را ببینیم تا بفهمیم حرف‌هایی که درباره‌اش می‌زنند چقدر درست است. بالاخره هر چیزی زوایای مختلفی دارد حتی یک آدمی ممکن است در حوزه‌های اجتماعی مقصر باشد ولی در حوزه‌های دیگر قابلیت‌هایی داشته باشد. اینکه ما بگوییم فقط در ستایش حرف نزنیم، بهتر است موضوعی را مطرح کردیم که تمام نکات مثبت دارد، هم نکات منفی و قطع به یقین هر کس از زوایای دید خودش آن را نگاه می‌کند. ولی بالاخره یک اثری که ساخته می‌شود و ما هم مدعی هستیم در نوع خودش تکی بود، حیف شد که دیده نشد. یا مثلاً این را باید به حساب جامعه بگذاریم که اگر این تیپ فیلم‌ها را نخواهد دید، پس بزنند آن وقت کمی آلت تلپیک می‌شود. به نظر می‌پیام فیلم روشن و شفاف بود و اگر این را هم نخواهند... – شبانه‌روز را نمی‌خواهید اکران کنید؟

چرا تصمیم داریم در عید فطر اکران کنیم.

– شما فیلم‌هایی می‌سازید که در آن بازیگران مشهور حضور دارند. علتش چیست؟ یعنی بیشتر تأکیدتان روی بازیگرها است؟

من نه تأکید روی بازیگرها نیست ولی فکر می‌کنم قصه‌هایی که ما دستمایه کارمان قرار می‌دهیم قصه‌های سخی‌ت‌هاست. یعنی اینها بازیگر می‌خواهد تا آن پیش برسد. اگر بازیگر نتواند نقشش را خوب ایفا کند شاید بشوند یک تله‌های معمولی. ولی وقتی که بازیگر می‌آید یک حس و حالی به این نقش‌ها می‌دهد اصلاً می‌بینیم که دنیای آن سناریو تغییر می‌کند. شما تصور کنید اگر خانم هدیه تهرانی در «چهارشنبه‌سوری» نبود، یا هدیه تهرانی در «هفت دقیقه تا پاییز» نبود آن نقش چه سرنوشتی پیدا می‌کرد؟ اگر خوب اجرا نمی‌شد چه سرنوشتی پیدا می‌کرد؟ بحث تأثیرگذاری و حالت جزئی و اندوهی که به مردم دست می‌دهد...

– این هیچ بازیگر دیگری نمی‌توانست این نقش را بازی کند؟

نمی‌گویم نمی‌توانست ولی کاندیدای ما اسم هدیه تهرانی نبود، توانایی‌هایش بود. که حالا می‌بینم قصه به جایی رسیده که مردم در همین چند روز اول اکران به شدت با فیلم ارتباط برقرار کردند برغم اینکه فیلم تلخی هست ولی خب مردم فیلم را تحسین می‌کنند و حتی به دیگران توصیه می‌کنند که فیلم را ببینند. همین که در این شرایط رکود سینما این فیلم توانسته یک مقداری رونقی به گیشه‌ها بدهد، خوب است.

– اکثر فیلم‌هایی که شما تهیه‌کنندگی‌اش را بر عهده داشتید در یک چیز تقریباً مشترک بودند و آن تلخی فیلم‌ها است. مثلاً چهارشنبه‌سوری.

بله ما با احساس درد نداشته باشیم که به دکتر مراجعه نمی‌کنیم. آن چیزی که دارد روال طبیعی‌اش را طی می‌کند دیگر چیزی برای نشان دادن ندارد. توی حوزه سینما به نظر می‌رسد سینما تأثیرگذارترین رسانه اجتماعی است، باید ببینیم معضلات اجتماعی چیست و آنها را به تصویر بکشیم. مثلاً کسی که در این فضا قرار گرفته خودش را اصلاح کند یا اگر نبوده تلاش کند که به این وضعیت دچار نشود. این یک نوع پیام است. کمک و ملایجه و شاید بخشی از رسالت سینما هم شامل همین می‌شود؛ اینکه قبلاً رنگ خطرها را به صدا دربرایوریم و مردم را با یکسری مسائل آشنا کنیم.

– بازگشت سرمایه هم دارد؟

خب این تیپ کار کردن‌ها ریسکش بالا است یعنی فیلم تضمین‌شده‌ای نیست.